



مفروضات آینده پژوهی

مفروضات آینده پژوهی بیان کننده اصول موضوعه آینده پژوهی می باشند. اغلب محققان و دانشگاهیانی که در حوزه آینده پژوهی فعالیت می کنند، ممکن است اساس کار خود را بر همه یا تعدادی از این مفروضات قرار دهند.

- النورا ماسینی استدلال می کند که آینده پژوهی مبتنی بر سه اصل است (ماسینی، ۱۹۹۳: ۶-۱۰):
۱. دو راهی همیشگی میان دانش از یک سو و آرزو و ترس از آینده در سوی دیگر؛
 ۲. این تشخیص که تنها فضایی که انسان ها می توانند بر آن تاثیر داشته باشند، آینده است؛
 ۳. درک اینکه تنها یک آینده وجود ندارد، بلکه آینده های ممکن بسیاری وجود دارد.

مفروضات آینده پژوهی

دیتور نیز اصول اساسی آینده پژوهی را در قالب سه قانون بیان می کند (دیتور، ۱۹۹۴):

۱. آینده نمی تواند پیشگویی شود، اما آینده های بدیل می توانند پیش بینی شوند؛
۲. آینده های مرجح می توانند به طور مستمر، مجسم و ابداع شوند؛
۳. هر ایده سودمند در مورد آینده باید خنده دار به نظر برسد.

مفروضات آینده پژوهی

سردار نیز در کتاب خود، چهار اصل و قانون را برای آینده پژوهی بیان می کند. به تعبیر وی، اینها قانون بدین معنا که رفتار پدیده های طبیعی را توصیف، پیشگویی و حتی توضیح می دهند، نیستند؛ بلکه عباراتی کلی هستند که می کوشند، چارچوبی راهنما برای کنش و آینده اندیشی فراهم سازند.

قانون اول: آینده پژوهی شرور است.

تمام مسائل آینده پیچیده، همبسته و متناقض بوده و در یک محیط نامشخص و در چشم اندازهایی که به سرعت در حال تغییرند، قرار دارند. هر تلاشی در حل یک یا مجموعه ای از مشکلات، اغلب منجر به بروز مشکلات جدیدی می شود. چنین مشکلاتی با عنوان مشکلات شرور (Wicked Problems) توصیف می شوند.

مفروضات آینده پژوهی

اما آینده پژوهی نیز شرور است؛ نه فقط به این خاطر که به واسطه همان ماهیت شرور خود از عهده مشکلات شرور بر می آید. همچنین به این معنا شرور است که انتهای آینده هایی که ارائه می دهد به طرز بازیگوشانه ای، باز است؛ نه از یک امکان، بلکه از چندین امکان سخن می گوید و مرزهای آن کاملاً متخلخل است. آینده پژوهی از وام گرفتن ایده ها و ابزارها، به هر میزان که باشد، از هر رشته یا همه رشته ها و گفتمان های دیگر خرسند است.

آینده پژوهی به یک شیوه دیگر نیز شرور است و آن اینکه علاوه بر چندرشته ای و فرارشته ای بودن، همچنین غیر رشته ای (Un-disciplinary) است. بدین معنا که گرچه یک شیوه نظام مند کاملاً تکامل یافته از پژوهش های انتقادی است، اما به طور خودآگاهانه ای وضعیت و حالت یک رشته علمی را رد می کند.

مفروضات آینده پژوهی

قانون دوم: آینده پژوهی دارای تنوع و گوناگونی قطعی و متقابل است.

تنوع متقابل تضمین شده، آینده پژوهی را ملزم می سازد تا مطمئن شود که آینده پیوسته بر روی تمامی پتانسیل ها و امکان های متنوع و گوناگون، گشوده باقی خواهد ماند.

مفروضات آینده پژوهی

قانون سوم: آینده پژوهی دیرباور (Sceptical) است.

قانون سوم نتیجه طبیعی قانون اول و دوم است.

آینده پژوهی لازم است نسبت به راه حل های تک بعدی و ساده برای مشکلات شرور و نیز نسبت به ایده ها، تصاویر، پیشگویی ها و پیش بینی های غالب و برداشت های تک ساحتی از حقیقت، مشکوک باشد تا اطمینان حاصل کند که آینده با یک فرهنگ واحد، مسدود و استعمار نمی شود.

بنابراین شکاکیت آینده پژوهی، یک انتقاد به منظور عیب جویی نیست، بلکه اهداف مشخصی از جمله آشکار کردن پتانسیل های کثرت گرایانه را در نظر دارد. شکاکیت در آینده پژوهی، ابزاری برای تغییر مثبت است.

مفروضات آینده پژوهی

قانون چهارم: آینده پژوهی بی آتیه (*Futureless*) است.

از آنجا که نمی توانیم هیچ گونه دانش راستینی از آینده داشته باشیم، تاثیر تمام اکتشافات آینده تنها می تواند در زمان حال مورد ارزیابی قرار گیرد. می توانیم در مورد پیش گویی ها و پیش بینی ها به عقب برگردیم و ببینیم آنها تا چه اندازه ای درست یا نادرست بوده اند. اما نمی توانیم ارزیابی کنیم که آنها از منظر خود آینده تا چه حد درست یا نادرست هستند. بنابراین آینده پژوهی ریشه در زمان حال دارد.

مفروضات آینده پژوهی

بل در فصل سوم کتاب مبانی آینده‌پژوهی (بل، ۲۰۰۳: ۱۱۵-۱۶۴) فرض‌های آینده‌پژوهی را در سه قالب فرض‌های کمکی، عام و خاص بر شمرده است. بل در کتاب خود کوشیده است که اظهارات دیگر آینده‌پژوهان را گردآوری و نظرات خود را همسو با برآیند نظر آنان ارایه دهد. بنابراین دیدگاه‌های وندل بل می‌تواند نماینده اندیشه‌های بخش قابل توجهی از آینده‌پژوهان باشد.

بل سه گونه فرض معرفی می‌کند:

- فرض‌های کمکی: فرض‌هایی که گرچه نمی‌توان نقش آن‌ها را در به انجام رسیدن تلاش‌های یک حوزه دانشی انکار کرد، نیازی نیز به بیان آن‌ها احساس نمی‌شود؛ مانند باور به این که زمین، شکلی کمابیش کروی دارد؛ یا این که انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.
- فرض‌های عام: فرض‌هایی که جنبه عمومی دارند و به ماهیت جوامع و رفتارهای بشری می‌پردازند.
- فرض‌های کلیدی: فرض‌های اختصاصی یک حوزه دانشی هستند و تمایز آن با حوزه‌های دانشی دیگر را روشن‌تر می‌کنند.

مفروضات آینده پژوهی

فرض عمومی اول: انسان ها و طرح های آنها

انسان ها، برنامه ها و طرح های خود را خلاقانه پیگیری می کنند؛ آنها موجوداتی کنش گر، هدفمند و هدف گرا هستند.

فرض عمومی دوم: جامعه به مثابه انتظارات و تصمیم ها

مفروضات آینده پژوهی

فرض عمومی دوم: جامعه به مثابه انتظارات و تصمیم ها
جامعه، تشکیل یافته از مجموعه ای از الگوهای ماندگار برهم کنش های اجتماعی تکراری و روال های در حال پیدایش از رفتارهای انسانی است؛ مجموعه ای که با زمان، مکان، انتظارات، بیم ها و امیدهای معطوف به آینده و نیز تصمیم ها، سازماندهی می شود.

جامعه به طور اصولی، نظامی متشکل از نقش آفرینان هدفمند است که در آن، پیامدهای رویدادها، از اقدام آمیخته با انگیزه آن نقش آفرینان حاصل می شود. جامعه یا نظام اجتماعی از این دیدگاه، عبارت خواهد بود از الگوهایی ماندگار از برهم کنش های اجتماعی تکراری این نقش آفرینان هدفمند.

از نظر آینده پژوهان، جامعه، شبکه ای پیچیده از جداول زمانی نوشته و اغلب نانوشته فردی و سازمانی است که در جریان تلاش انسان ها، برای پیگیری طرح های خود از طریق همکاری با دیگران، با ظرافت در هم تنیده و هماهنگ می شوند.

جامعه را شبکه ای پیچیده از انتظارات انسان ها درباره آینده قلمداد کنید؛ انتظاراتی که انسان ها از آنها بازخورد می گیرند و در واکنش به این بازخوردها، پیوسته رفتار و برنامه های زمانی خود را تغییر می دهند.

مفروضات آینده پژوهی

فرض عمومی سوم: واقعیت بیرونی و دانش مربوط به آن

صرف نظر از اطلاع یا عدم اطلاع انسان ها، یک واقعیت بیرونی گذشته و یک واقعیت حال وجود دارد که قاعدتا بشر می تواند به طور آفاقی و کما بیش دقیق، آنها را بشناسد. آینده پژوهان، افزون بر این فرض می کنند که صرف نظر از اطلاع یا عدم اطلاع انسان ها، یک واقعیت آینده نیز وجود دارد و قاعدتا می توان درباره آن، گزاره هایی به طور آفاقی موجه و کما بیش دقیق، صادر کرد.

مفروضات آینده پژوهی

نه فرض کلیدی بل که به عنوان باورهای بنیادین و اصول موضوعه و آگزیوم های آینده پژوهی مدرن از آن یاد می شود:

فرض کلیدی اول: مفهوم زمان

زمان، پیوسته، خطی، یک سویه و بازگشت ناپذیر است. رویدادها پیش یا پس از یکدیگر روی می دهند و پیوستار زمان نیز گذشته، حال و آینده را تبیین می کند.

در نگاه بل، پیوسته بودن زمان در برابر گسسته بودن یا کوانتومی بودن آن قرار می گیرد. در این صورت، فرض پیوستگی به این معنا است که زمان را هر قدر بخواهیم می توانیم به بخش های کوچک تری تقسیم کنیم. خطی بودن زمان نیز در برابر دو مفهوم دوره ای بودن و گردش بودن قرار گرفته است. به نظر بل، در مورد تعریف گردش بودن زمان ابهام وجود دارد. او در این باره می نویسد «چه بسا، مردم تکرار رویدادهای مشابه را - به اشتباه - دلیل گردش بودن زمان بینگارند». بل مثال هایی از باور به گردش بودن و دوره ای بودن زمان ارائه می کند، مانند این که به عقیده این سرخ پوستان، زمان به تعبیری، گردش است و آن ها هر تابستان را تابستانی مانند تابستان های گذشته می دانند. آن ها، معتقدند که روح فصل، گرچه دستخوش تغییر شکل های مشابه و قابل مشاهده می شود اما همواره (بر ذات پیشین) خود باقی می ماند.

مفروضات آینده پژوهی

بل با بیان دوره‌های زمانی برای پدیده‌های مختلف، تأکید می‌کند که «این دوره‌ها گونه‌ای از زمان نیستند؛ آن‌ها را باید تغییراتی در رویدادها، فعالیت‌ها و فراگردها دانست که همراه با گذر زمان، در لحظه‌ای معین یا در برهه‌ای خاص روی می‌دهند؛ رشته‌هایی گذرا و تکرارپذیر از پدیده‌ها، این دوره‌ها را می‌سازند. واقعیت این است که هرگز نمی‌توان دقیقاً به همان گذشته بازگشت و در آن زندگی کرد، رویدادهای گذشته، هرگز عیناً تکرار نمی‌شوند».

همچنین منظور بل از یک‌سویه‌بودن، همان بازگشت‌ناپذیری زمان است: «زمان یک‌سویه و بازگشت‌ناپذیر است. زمان تنها در یک جهت، آن‌هم رو به جلو، حرکت می‌کند و هرگز باز نمی‌گردد». او نظر موافق و مخالف فیزیک‌دانان درباره بازگشت‌پذیری زمان را مطرح می‌کند و در نهایت باور به بازگشت‌ناپذیری را می‌پذیرد.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی دوم: یکتایی محتمل آینده

هر آنچه که در آینده وجود خواهد داشت، الزاماً در گذشته یا حال وجود نداشته است.

بل در توضیح این فرض می گوید: اگر زمان از نگاه ما گردشی و تکراری نباشد، آنگاه فرارسیدن آینده همراه با رویدادها، فرایندها، ساختارها و چه بسا بی شمار پدیده هایی خواهد بود که پیش از این، هرگز روی نداده یا وجود نداشته اند. آینده با خود، زمان تازه ای را به همراه می آورد و بنابراین، چه بسا دربردارنده پدیده های تازه ای نیز باشد.

بل همچنین به اندیشه های برتراند دو ژوونل اشاره می کند که گفته است: «اگر تغییر اجتماعی به سرعت روی ندهد، نقشه های شناختی ما از گذشته و حال، در سطح معقولی، کارآمدی خود را برای آینده نیز حفظ می کنند، چراکه (در این شرایط) آینده شبیه به گذشته خواهد بود - یا دست کم شباهت میان آن ها به اندازه ای است که می توان (در صورت نیاز) با اندکی اصلاح، از همان نقشه ها (ی گذشته)، برای دستیابی به اهداف مورد نظر استفاده کرد. اما به هنگام تغییرات سریع، نقشه های شناختی ما از گذشته و حال چنان منسوخ می شوند که نمی توان آن ها را تصویرهایی دقیق یا حتی قابل تشخیص از آینده پیش رو دانست»

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی سوم: آینده‌اندیشی و اقدام آینده‌اندیشی، برای اقدام‌های بشری ضروری است.

به نظر بل اقدام آگاهانه، بدون اندیشیدن درباره آینده امکان پذیر نخواهد بود. گرچه شاید بدون توجه به تصویرهای آینده، واکنش در برابر رویدادها، امکان پذیر باشد، اما کنش، بی تردید میسر نخواهد بود. کنش نیازمند پیش بینی است؛ چرا که مردم برای اقدام‌های خود دلایلی دارند. او به این باور ارسطو اشاره می‌کند که هر اقدام آگاهانه بشر برای تحقق هدفی در آینده به انجام می‌رسد. او بیان می‌کند که پیش از اقدام، باید تصمیم بگیریم که چه کاری انجام دهیم. به عبارت دیگر ما در هر موقعیت معین، از میان اقدام‌های محتمل بدیل، یکی را بر می‌گزینیم. به این ترتیب، تصمیم‌گیری به عنوان بخشی از فرایند اقدام، رویکردی آینده‌گرا است. او تذکر می‌دهد که حتی پرهیز از تصمیم‌گیری، خود نوعی تصمیم‌گیری است؛ به بیان روشن‌تر، تصمیم برای اقدام نکردن هم نوعی اقدام به شمار می‌آید.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی چهارم: سودمندترین دانش

در پیشبرد اهداف فردی و گروهی بشر در جهان، سودمندترین دانش‌ها، «دانش آینده» است.

چهارمین فرض را می‌توان کم و بیش از فرض پیشین استنتاج کرد.

درور: با اشاره به اینکه تصمیم‌گیری آگاهانه و هدفمند به دانش درباره آینده بستگی دارد، اگر این نوع تصمیم‌گیری را ممکن و مطلوب بدانیم، این پیش‌فرض نیز پذیرفتنی خواهد بود که دانش آینده، سودمند و راهگشا است.

وی فرض‌های روزمره انسان‌ها درباره آینده را پیش‌بینی‌هایی می‌داند که مبنای اقدام انسان‌ها است.

در بیان بل، مردم برنامه زندگی خود را هماهنگ با زمان‌بندی‌های گوناگونی همچون حرکت قطار، اتوبوس، هواپیما و دیگر رویدادهای محیطی مانند حرکت خودروها در هنگام رانندگی، تنظیم می‌کنند. او بر این باور است که دانش ما درباره جهان فیزیکی و طبیعی و نیز روابط علی حاکم بر آن، توان ما را در جهت‌یابی موقعیت زمانی، افزایش می‌دهد. از نظر او، دانش انسان درباره جهان اجتماعی هم اثر مشابهی دارد.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی چهارم: سودمندترین دانش

بل به آثار روانی دانش آینده هم اشاره می‌کند و می‌پرسد: «اگر آینده آبستن رویدادی هولناک باشد، آیا به‌راستی، ندانستن آن برای ما بهتر نیست؟» از نظر او پاسخ بیشتر آینده‌پژوهان به این پرسش، منفی است؛ چرا که آن‌ها معتقدند حتی در چنین شرایطی نیز آگاهی از آینده، بهتر از بی‌خبری خواهد بود.

بل سپس می‌گوید: «یکی از دلایل آینده‌پژوهان برای این پاسخ، احتمال قطعی نبودن آینده ناخوشایند است؛ در حقیقت، شاید بتوان راهی برای پیش‌گیری از آن آینده ناخوشایند پیدا کرد. دلیل دیگر این است که حتی اگر رویداد ناخوشایند پیش رو، گریزناپذیر هم باشد، دست کم مردم می‌توانند خود را برای رویارویی با آن آماده کنند. آگاهی از آینده نامطلوب، شاید این فرصت را در اختیار قربانی و عزیزان او قرار دهد تا به لحاظ روانی آماده شوند، به کارهای مورد علاقه خود پردازند یا دست کم به کارهای (احتمالاً نیمه تمام) خود رسیدگی کنند.»

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی پنجم: شواهدی از آینده

هیچ شواهدی از آینده در اختیار نداریم، آینده را نمی توان مشاهده کرد، پس نمی توان از هیچ شواهدی در خصوص آینده صحبت کرد.

بل در این پیش فرض به یک تعارض درونی در آینده پژوهی رایج می پردازد و می پرسد: «اگر درباره آینده، هیچ شواهدی وجود ندارد، پس چگونه می توان درباره آن، دانشی به دست آورد؟ آیا باید چنین نتیجه گرفت که هیچ دانشی درباره آینده وجود ندارد؟ چگونه می توان درباره چیزی که وجود ندارد، مطالعه کرد و اظهاراتی موجه داشت؟ این مسئله، ظاهراً نوعی تناقض در حوزه آینده پژوهی است.»

فرض پنجم از مجموعه مفروضات آینده پژوهی، شاید از اندک مواردی باشد که تقریباً تمامی آینده پژوهان درباره ی آن اتفاق نظر دارند.

برای مثال لاس ول تصریح می کند که رویدادهای آینده را اساساً نمی توان پیشاپیش با اطمینان کامل پیش بینی کرد.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی پنجم: شواهدی از آینده

ژوونل نیز می گوید: اصطلاح "دانش آینده"، نوعی تناقض واژگانی است. به بیان روشن تر دانش تنها در خصوص شواهد قابل طرح است. مالاسکا نیز تاکید می کند که جوهره ی آینده پژوهی، در اختیار نداشتن پدیده های آینده برای مشاهده است. آینده به پدیده ای گفته می شود که پیش از این، در هیچ زمان و مکانی وجود نداشته است. هانس رایشنباخ به روشنی بیان می کند که هیچ یک از گزاره های مربوط به آینده را نمی توان صادق دانست. همواره می توان وقوع رویدادی متفاوت را تصور کرد.

آینده قلمرو عدم قطعیت و مقوله ای شگفت آور است. ما به عنوان موجوداتی فهیم و در کسوت پژوهشگران حوزه آینده، به واسطه این حقیقت، با مشکلات فراوانی دست به گریبان می شویم. ما می خواهیم با طرح گزاره هایی - تا حد امکان - دقیق درباره آینده، بنیانی برای طراحی اقدام های خود فراهم آوریم. از سوی دیگر به این مهم نیز آگاهی داریم که گزاره های قطعی یا حتی مشروط درباره آینده، به مفهوم دقیق واژه، معرفتی درخور پذیرش به شمار نمی آیند؛ چراکه تا آینده به گذشته تبدیل نشود، درباره آن هیچ فکتی وجود نخواهد داشت. بنابراین بهترین کاری را که می توانیم، انجام می دهیم: صورت بندی آن دسته از گزاره های مربوط به آینده - معمولاً گستره ای از آینده های بدیل - است که با فرض درستی، می تواند مبنای اقدام های ما باشد.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی پنجم: شواهدی از آینده

در کنار این عدم قطعیت، بل به گزاره‌هایی اشاره می‌کند که «آن چنان قطعی به نظر می‌رسند که برای تمامی اهداف عملی، می‌توان به آن‌ها تکیه کرد». به باور او، «بی‌تردید، خورشید، فردا صبح طلوع خواهد کرد؛ سال آینده، در روز و ساعتی معین، ستاره‌ها، در جایگاه پیش‌بینی شده خود قرار خواهند داشت و به این ترتیب دریانوردانی که به کمک ستارگان جهت‌یابی می‌کنند، می‌توانند موقعیت کشتی خود را در دریا مشخص نمایند. بی‌تردید دولت فرانسه، در سال آینده نیز دریافت مالیات را ادامه خواهد داد. مرگ، سرنوشت محتوم یکایک انسان‌ها، فرا خواهد رسید؛ هرچند از زمان، مکان و چگونگی فرا رسیدن آن چیزی نمی‌دانیم.»

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی پنجم: شواهدی از آینده

ظاهرا این نمونه ها و بسیاری از دیگر رویدادهای آتی، گمانه های حتمی هستند؛ هر چند صرفنظر از میزان قطعیت آنها، به هر حال نوعی گمانه زنی به شمار می آیند. گر چه تصور اینکه خورشید، قرن آینده یا پس از آن، هر روز صبح طلوع نکند، برای ما امکان پذیر نیست، اما چه کسی از وقوع رویدادهای نجومی شگفت و نامحتمل آگاهی دارد؟ چه کسی می داند که چه هنگام بیماری یا رکود اقتصادی، روند یکنواخت زندگی روزمره ما را بر هم خواهد زد؟ شاید فردا در سانحه ی رانندگی کشته شویم یا به دلیل پیشامدهای خارج از کنترل، از کار اخراج شویم. صرفنظر از اینکه پیش بینی هر رویدادی در آینده تا چه حد قطعی به نظر برسد، مادامی که آن رویداد به وقوع نپیوسته باشد، نمی توان آنرا واقعی دانست و (پیش بینی درباره ی آن) از قطعیت کامل برخوردار نخواهد بود. از آنجا که هیچ رویدادی را پیش از وقوع نمی توان مشاهده کرد، رویدادها تا هنگامی که در قلمرو آینده باشند، هیچ راهی برای تایید تجربی وقوع آنها وجود ندارد.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی پنجم: شواهدی از آینده

از سوی دیگر به این مهم نیز آگاهی داریم که گزاره های قطعی یا حتی مشروط درباره آینده، به مفهوم دقیق واژه، معرفتی درخور پذیرش به حساب نمی آیند، چرا که تا آینده به گذشته تبدیل نشود، درباره آن هیچ شاهدهی وجود نخواهد داشت. بشر از دانش حاصل از بررسی گذشته و حال به طور مستقیم برای حرکت به سوی آینده استفاده نمی کند؛ بلکه با استنتاج، این دانش را به اظهار نظرها- پیش بینی ها، عبارات شرطی و آینده نگری ها- پی درباره ی آینده تبدیل می نماید. گزاره هایی که بتوان تصمیم ها، طرح ها و اقدام ها را بر پایه ی آنها استوار ساخت. این گزاره ها را نمی توان به معنای دقیق کلمه، معرفتی موجه دانست، زیرا تا هنگامی که آینده ی مورد بحث آنها از راه نرسد، اثبات پذیر نیستند. اگر تلاش های جدی ما برای ابطال آنها با شکست روبرو شود، می توان آنها را به منزله ی معرفتی حدسی پذیرفت.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی ششم: آینده‌ی باز
آینده کاملاً از پیش تعیین شده نیست.

آینده پژوهان معتقد نیستند که آینده به شکلی کاملاً معین در بستر زمان وجود دارد و به شیوه ای گریزناپذیر به ما نزدیک می شود. تلقی آنها کاملاً مخالف این ادعا است. آینده با خود فرصت و احتمال به همراه می آورد. از این رو آینده را کشف نمی کنیم؛ زیرا اساساً از قبل آینده ای وجود نداشته است که کشف شود. پیکان زمان این حقیقت را تبیین می کند که آینده معلوم نیست. آینده در قلمرو امور ممکن نامعلوم است. از آنجا که آینده هنوز روی نداده است، برای بشر - به عنوان موجودی صاحب شناخت - غیر قطعی به شمار می آید.

برای انسان زنده ای که در راستای پیشبرد اهداف خود در جهان تلاش می کند، آینده نماد اختیار، قدرت و امید است؛ اختیار به این دلیل که انسان ها می توانند آزادانه آنچه را امروز وجود ندارد، در آینده تصور کنند و قدرت به این دلیل که انسان ها می توانند با اقدام های حساب شده به تصورات خود درباره آینده، جامه عمل بپوشانند.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی ششم: آینده‌ی باز

«انسان‌ها در پاره‌ای موارد حق انتخاب دارند؛ آن‌ها از میان آینده‌های بدیل مختلف، یکی را برمی‌گزینند و حتی گاه خودشان، برخی از این بدیل‌ها را می‌آفرینند. اما برخورداری بشر از حق انتخاب، به معنای آن نیست که انتخاب‌ها و تصمیم‌های معطوف به عمل و نیز اهداف و ارزش‌های منعکس‌کننده آن‌ها، هیچ توجیه و تفسیری ندارند. برای هریک از این انتخاب‌ها، می‌توان توجیهاتی ارائه داد؛ که همین توجیه‌پذیری، جنبه جبرگرایانه آن‌ها است.»

این دیدگاه، همان‌گونه که از عنوان آن پیدا است، جبر و اختیار را دو رویکرد سازگار و قابل جمع می‌داند. به عقیده جبرگرایان سازگارگرا، موضوع اصلی، وقوع یا عدم وقوع الف نیست بلکه مسئله این است که آیا خواسته‌ها و اقدام‌های ما، از علل بروز الف هستند؟ سازگارگرایان بر این باورند که باید میان جبرگرایی (یا به عبارت بهتر، نظریه علیت فراگیر) و تقدیرگرایی (اعتقاد به اینکه همه چیز، صرف‌نظر از خواسته‌ها و تلاش‌های ما، از پیش تعیین شده است) تفاوت و تمایز قایل شویم. دیدگاه دوم، برای مثال، مرگ را پایان حتمی و سرنوشت تغییرناپذیر هر فرد می‌داند. البته مرگ، برای همه ما مقدر شده است اما مکان، زمان و چگونگی مرگ، سرنوشتی از پیش تعیین شده و حتمی نیست.»

نقد پیش فرض پنجم و ششم

در این دو فرض کلیدی، به چند موضوع پرداخته شده است:
عدم وجود شواهدی از آینده،
عدم وجود آینده،
قطعیت ناپذیری آینده.

نقد پیش فرض پنجم و ششم

آیا اساساً آینده قابل کشف است یا خیر؟

پاسخ آینده پژوهی مدرن: اساساً ما آینده را کشف نمی‌کنیم؛ چون آینده وجود ندارد که قابل کشف باشد.

پاسخ آینده پژوهی اسلامی: آینده قابل کشف است. آینده امری عدمی نیست، بلکه آینده به مانند حال و گذشته، بهره‌ای از وجود دارد و امکان کشف آن وجود دارد.

دلیل:

۱- آیاتی که در آنها به وقایعی در آینده اشاره دارد؛ مانند (نور/۵۵).

۲- آیاتی که دلالت بر سنن مطلق دارند.

۳- آیاتی از قرآن کریم که به ذکر روایهای صادق می‌پردازند.

نقد پیش فرض پنجم و ششم

آیا امکان راه یافتن به آینده برای انسان وجود دارد یا آنکه فقط در محدوده علم غیب الهی است و مختص به اوست؟

با توجه به آیه ۲۵ تا ۲۷ سوره مبارکه جن، این نکته به دست می آید که علم غیب، اصالتاً از آن خداوند است و به واسطه تعلیم الهی، دیگران هم می توانند به اندازه ای که خداوند بخواهد، از آن بهره داشته باشند.

بنابراین آینده امری عدمی نبوده و انسان از طریق وحی می تواند به آن دست پیدا کند.

همچنین شواهد بسیاری از آینده به برکت وحی برای انسان وجود دارد. سنن الهی یکی از شواهدی است که می توان از آنها در کشف آینده استفاده کرد.

نقد پیش فرض پنجم و ششم

آیا می توان آینده را به صورت قطعی و محتوم تعیین کرد؟

در آینده پژوهی رایج از آنجایی که بر نبود آینده اتفاق دارند، امکان تغییر آینده و عدم قطعیت آن، از بدیهیات می باشد.

اما در آینده پژوهی اسلامی با توجه به آیه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ * يَمْحُوهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۸-۳۹) می توان بین معلوم بودن آینده و قطعیت پذیری آن فرق قائل شد. با توجه به آیه مذکور، آینده دو گونه است: نخست، آینده های مکتوب (معلوم) در «ام الكتاب» که محتوم و تغییرناپذیرند؛ دوم، آینده های مکتوب (معلوم) در لوح محو و اثبات که غیر قطعی و تغییر پذیرند. مثال: سنت «اجل»

در نتیجه: برخی از سنن، جزء آینده های محتوم و قطعی بوده و هیچ تغییری در آنها اتفاق نمی افتد. برخی دیگر از آنها، جزء آینده های معلوم قابل تغییر می باشند.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی هفتم: انسان‌ها خود سرنوشت خویش را می‌سازند.
نتایج آتی کمابیش تحت تاثیر اقدام‌های فردی و گروهی ما قرار دارند.

ما با تصمیم‌ها و اقدام‌های کنونی خود، در خلق آینده تاثیرگذار هستیم. این نکته یکی از اصول بنیادین آینده پژوهی است. ما تنها به شناخت آینده نمی‌اندیشیم، بلکه رویای کنترل آن را نیز در سر می‌پرورانیم.

بل بر پایه پیش‌فرض‌های ششم و هفتم، دو وظیفه را به آینده‌پژوهان گوشزد می‌کند:

نخستین وظیفه، تعیین حوزه تغییرپذیری و چگونگی تغییرپذیری آینده در هر زمان خاص است؛ آینده پژوهان باید گزاره‌های احتمالی و شرطی مربوط به آینده را مشخص کنند و به این پرسش پاسخ دهند که کدام الزامات زیستی، فیزیکی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا روانشناختی را باید مورد توجه قرار داد؟

دومین وظیفه آینده‌پژوهان، این است که مشخص کنند خواست و اراده بشر تا چه اندازه می‌تواند بر آینده تاثیرگذار باشد؛ کدام پدیده‌ها را می‌توان تغییر داد، برای تغییر آن‌ها، به چه میزان تلاش بشری نیاز داریم، احتمال کامیابی در این مسیر چقدر است و سرانجام کدام پدیده‌ها را نمی‌توان تغییر داد؟

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی هفتم: انسان‌ها خود سرنوشت خویش را می‌سازند.
نتایج آتی کمابیش تحت تاثیر اقدام‌های فردی و گروهی ما قرار دارند.

در نظر آینده‌پژوهان، احتمالات مربوط به آینده و نیز عوامل تعیین‌کننده اقدام‌ها، دست کم تا اندازه‌ای در دایره اختیار افراد، گروه‌ها و سازمان‌های بشری هستند.

او در ادامه، به نکته جالب توجهی از دیدگاه ژوونل اشاره می‌کند که به تعبیری «تفکیک آینده بر اساس حیطه اختیار انسان‌ها» است. به بیان ژوونل، از نگاه فرد آگاه و صاحب‌قدرت، آینده به دو بخش غالب و قابل کنترل تقسیم می‌شود.

آینده قابل کنترل، بخشی از آینده است که انسان‌ها می‌توانند با اقدام‌های خود، آن را بسازند. بخشی از آینده را می‌توان کنترل کرد اما بخش دیگر آن، در قلمرو اراده و اختیار ما قرار ندارد؛ هرچند شاید همان بخشی که از کنترل ما خارج است، برای دیگران قابل کنترل باشد. آینده امور مربوط به انسان‌ها، تا آنجا که من می‌دانم، اغلب از نوع آینده غالب است اما همین آینده نیز برای کنش‌گری قدرتمندتر که در سطحی متفاوت قرار دارد، قابل کنترل خواهد بود.

نقد پیش فرض هفتم

این فرض به حدود اختیار انسان در ساختن آینده می پردازد که به دو موضوع «جبر و اختیار» و «قضا و قدر» مربوط می شود.

اراده خداوند، تنها اراده تاثیر گذار در ساخت آینده است و جز او، هیچ موجود دیگری، فاعلیت تام و مستقل ندارد. مبتنی بر این نگاه، آینده تحت مالکیت، علم و قدرت الهی قرار دارد و تنها اوست که زمین را به هر که بخواهد، عطا می فرماید (اعراف/۱۲۸) و پایان همه امور نیز از آن خداوند است (حج/۴۱).

البته این به معنای نفی اراده انسان و اثرگذاری او نیست؛ بلکه انسان اختیار دارد تا در حدود تقدیر الهی که خداوند آن را در قالب سنن الهی تنظیم فرموده است، تدبیر خود را برای آینده انجام دهد.

لذا نه جبر محض وجود دارد و نه اختیار محض، بل امر بین الامرین.

نقد پیش فرض هفتم

همچنین **آینده غالب و آینده قابل کنترل**، دقیقاً در چارچوب سنن الهی قابل تعریف است.

در چارچوب سنن الهی، می توان حوزه **تغییر پذیری آینده** و چگونگی آن را تبیین کرد و همچنین گزاره های احتمالی و شرطی مربوط به آینده را مشخص کرد.

همچنین در چارچوب سنن الهی می توان مشخص کرد که خواست و اراده بشر تا چه اندازه می تواند بر آینده تاثیرگذار باشد و کدام پدیده ها را می توان تغییر داد و کدام پدیده ها را نمی توان تغییر داد و برای تغییر آنها چه باید کرد.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی هشتم: وابستگی متقابل و کل‌نگری
وابستگی متقابل (پدیده‌ها) در جهان، رویکردی کل‌نگرانه و فرارشته‌ای را طلب می‌کند؛ هم در سازمان‌دهی دانش مورد نیاز برای تصمیم‌گیری و هم برای اقدام اجتماعی.

در نگاه آینده‌پژوهان، پدیده‌های جهان آن‌چنان به‌هم پیوسته‌اند که هیچ نظام یا واحد کاملاً مستقلی در آن وجود ندارد. بل با بیان این نکته می‌گوید: «از به هم پیوستگی و برهم‌کنش پدیده‌ها در جهان، می‌توان نتیجه گرفت که برای تصمیم‌گیری و اقدام اجتماعی مناسب، به دیدگاهی کل‌نگر و فراگیر نیاز داریم».

دیگر نتیجه برآمده از فرض هشتم این است که تصمیم‌گیری و اقدام اجتماعی مناسب، به رویکردی فرارشته‌ای نیاز دارد. به همین دلیل، آینده‌پژوهی بر خلاف روند تخصصی شدن و تفکیک رشته‌ها و حرفه‌های گوناگون، به‌مثابه علمی فرارشته‌ای در حال تکوین و تکامل است و اغلب پروژه‌های آینده‌پژوهی بر پایه همکاری گروه‌هایی مختلف از پژوهشگران چندین رشته متفاوت شکل می‌گیرند؛ پژوهشگرانی که حوزه‌های گوناگون دانش را برای پرداختن به موضوعی معین، با یکدیگر تلفیق می‌کنند

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی هشتم: وابستگی متقابل و کل‌نگری

بل به این نکته نیز توجه دارد که «کل‌نگری به معنای افزایش بی حد و مرز متغیرها و در نتیجه پیچیده‌تر کردن الگوی مورد استفاده نیست». به عبارتی نمی‌توان تمام جزئیات یک مساله و یا یک پدیده را بررسی کرد که این خارج از گنجایش ذهن‌ها و رایانه‌هاست. بلکه باید تمام آنچه که به دسترس پژوهشگر می‌آید، مورد توجه قرار گیرد و میزان ورود به جزئیات بر اساس اهمیت آنها و امکانات موجود تعیین شود.

بنابراین «آینده‌پژوهان در تلاشند تا به جای پرداختن صرف به جزئیات بخش‌های گوناگون، نمای عمومی یا ویژگی‌های نظام، به‌مثابه کلی واحد را دریابند. بر خلاف پژوهش، برای اقدام، باید کل‌نگر بود و گستره وسیعی از وابستگی‌های متقابل را مورد توجه قرار داد».

بررسی پیش فرض هشتم

با توجه به محدودیت نگاه در آینده پژوهی رایج و چارچوب هستی شناسی آن که محدود به عالم ماده و طبیعت است، جامعیت و کل نگری که در آینده پژوهی اسلامی با توجه به نظام سنن الهی اتفاق می افتد، در آینده پژوهی رایج تحقق پیدا نمی کند.

بر اساس سنن الهی، نه تنها فقط عالم ماده و طبیعت مورد توجه قرار می گیرد، بلکه عالم معنا و ارتباط آن با عالم ماده نیز در تحلیل ها مورد توجه قرار می گیرد.

مفروضات آینده پژوهی

فرض کلیدی نهم: آینده‌های بهتر
برخی آینده‌ها، بهتر از دیگران هستند.

برخی آینده‌ها و نیز برخی شرایط در زمان حال و گذشته، مطلوبیت بیشتری دارند و انسان‌ها دربارهٔ مطلوبیت پیامدهای گوناگون قضاوت می‌کنند که اگر چنین نبود و پیامدهای مختلف، از ارزش یکسانی برخوردار بودند، آنگاه بشر کمتر نیاز داشت که نگران آینده باشد و برای تحقق آینده‌ای خاص تلاش کند.

فرض نهم با ارزش‌ها و قضاوت‌های ارزشی ارتباط پیدا می‌کند.

بررسی پیش فرض نهم

سنن الهی بر جهت دهی و انتخاب آینده های بهتر و چگونگی تحقق آنها، تاثیر عمیقی دارد.

شناخت برنامه خداوند و نظام تدبیر او و شناخت اراده او و حرکت در جهت آن و همچنین تحقق هدف خداوند در عالم خلقت و تحقق تصاویر مطلوبی که خداوند در نظر گرفته است، جزء ارزش های ما مسلمانان است.

با تشکر از توجه و همراهی شما